



مجله حقوق قرمز



دوره ۹ - شماره ۲۷ - بهار ۱۴۰۵

بار اثبات دعوا در داوری تجاری بین المللی
همایون مافی، مانده اصغرزاده
تحلیل رویه احراز صلاحیت دیوان کیفری بین المللی جهت رسیدگی به ازدواج اجباری
محمدحسین رضائی قوام آبادی، پوریا ابراهیم زاده
بازاندیشی حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی برای اجرای مجازات حبس در ایران و نظام های حقوقی مختلف
امیررضا محمودی، آتوشا ظفری کوره تاش
حقوق فدراسیونی در فوتبال: رویکرد نظام های حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان، آرژانتین، برزیل، اسپانیا و کلمبیا
بهنام نورزاده
تعارض آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول با قوانین و اصول حقوقی
اکبر ایمان پور، سهیل نجادى ایجادکار
شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات موثر
مریم بهمنی، مصطفی کرمی پور
چالش ها و موانع تفسیر قراردادهای حقوق ایران
فرزین یزدان پناه، محمدرضا نصیری
تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی
علیرضا درانی، سیدابراهیم مرتضوی، امیرحسن ابوالحسنی
طلاق به درخواست زن در نظام حقوقی ایران
محمد احمدی، حملا سادات ذریه کرمانشاهی
ماهیت کیفری قرعه کشی های آنلاین در حقوق ایران
محمدحسین حاجب، زهرا ربانی، رویا آسیایی
قرارداد بیع متقابل در نظام حقوقی ایران
صادق محبی، محمدعلی جهانی
ویژگی ها و خصوصیات جرائم سایبری در نظام کیفری ایران
سیده الهه بابونکی
بررسی حق اشتغال زنان در حقوق بین الملل
حبیب اله عبدالله پور، سما خدایاری
اثرگذاری اقدامات تأمینی و تربیتی در بازاجتماعی شدن بزهکاران نوجوان؛ نمونه پژوهی مجتمع قضایی شهید فهمیده
لیلا احدی
مقابله به مثل در قرآن کریم و جایگاه آن در سیاست کیفری اسلامی
رژین مسعودی، جمال رضایی حسین آبادی
واکاوی حقوقی ساختار نظارتی بازار غیرمتشکل پولی در ایران: از ابهامات مفهومی تا چالش های تقنینی و اجرایی
علی بابایی
تأثیر نهادهای مستقل بین المللی بر کارآمدی تحریم ها در حقوق تجارت بین الملل
الهه قربان کریمی
بر مدار مصلحت عالیله کودک؛ تحلیل حضانت با رویکرد حقوقی، فقهی و روان شناختی تا شناخت خلائای تقنینی
مونا کمیلی
بازپروری حقوق بشردار و محدودیت های آن در نظام کیفری ایران
امین رضا بهار فلامرزی
تحلیلی بر مسئولیت محض مدنی در حوادث صنایع شیمیایی؛ مطالعه موردی واحدهای تولید متانول ایران
محمد جوکار، ساسان وزین پور
آسیب شناسی مجازات سالب حیات در حقوق کیفری ایران
محمدرضا رضائی
اجرای مقررات ملی شدن اراضی در خصوص اراضی وقفی با تأکید بر رویه قضایی
اسماعیل چوگانی
سیاست کیفری بین المللی در قبال نسل کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه های کیفری بین المللی
علی هادیان حقیقی، صابر سیاری زهان
تحلیل جرم شناختی کولبری در مناطق مرزی ایران و مقایسه آن با قاچاق کالا
مرتضی هاشم پور
چالش ها و آسیب های حقوقی موسسات اعتباری غیرمجاز در نظام پولی ایران
امین امینی نژاد
تأثیر اختلال کارکرد قشر پیش پیشانی بر مسئولیت کیفری در جرم قتل عمدی
حمید غیاثی، مهدی شعبان زاده
هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران
پوریا ژولیده
تأثیر مخارج و پدهی دولت بر رشد بازار سهام در ایران
راضیه جنتی نژاد
جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا
عارفه قاسم زاده ده آبادی
راهکارهای پیشگیری و مقابله با جرائم سایبری
احمد پدیدار



the Position of the Central Counterparty Institution and Its Impact on the Principle of Privity of Contracts in Cross-Border Transactions in the Legal Systems of Iran, Europe and the United States of America

جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای در حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا

Arefeh Ghasem Zadeh Dehabadi
Master's student in Private Law, Islamic Azad University,
Science and Research Branch, Tehran, Iran

عارفه قاسم زاده ده آبادی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
arefeghasemzade@yahoo.com

Abstract

This article adopts a descriptive-analytical approach based on library research to examine the position of the "Central Counterparty" institution in the legal systems of Iran, Europe, and the United States, and seeks to clarify the possibility and limits of its acceptance in light of theoretical foundations and practical considerations in international contracts. The central research question is how an effective role can be assigned to third parties or intermediary institutions in the performance of contractual obligations without undermining the principle of privity of contract. The findings indicate that in Iranian law, the principle of privity of contract continues to hold a dominant position, and the recognition of innovative contractual mechanisms requires a restrictive interpretation and conformity with mandatory rules. In contrast, European and American legal systems, through the use of intermediary institutions and more flexible contractual arrangements, have accepted the distribution of performance functions among multiple actors with fewer limitations. This divergence in approach stems from the historical evolution of the concept of contract and the predominance of a functionalist perspective in Western legal systems, which considers economic efficiency and risk management alongside traditional principles of contract law. The article concludes that the limited and purposeful recognition of this institution in Iranian law may enhance efficiency, reduce transaction costs, and facilitate cross-border trade, provided that the fundamental principles of contract law and the rights of third parties are preserved. Furthermore, a precise clarification of the legal nature of this institution and the determination of its scope of liability can prevent interpretative conflicts and pave the way for the gradual harmonization of Iranian law with contemporary standards of international commerce.

Keywords: Central Counterparty, Principle of Privity of Contract, Cross-Border Transactions, Novation.

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای، به بررسی جایگاه «نهاد طرف معامله مرکزی» در حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا می‌پردازد و می‌کوشد امکان و حدود پذیرش آن را در پرتو مبانی نظری و ملاحظات عملی قراردادهای بین‌المللی روشن سازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که چگونه می‌توان برای اشخاص ثالث یا نهادهای واسطه در فرایند اجرای قرارداد نقشی مؤثر قائل شد، بی‌آن که اصل نسبی بودن قراردادها مخدوش گردد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در حقوق ایران، اصل نسبی بودن همچنان جایگاه مسلط دارد و پذیرش سازوکارهای نوین قراردادی نیازمند تفسیر مضیق و انطباق با قواعد آمره است. در مقابل، حقوق اروپا و ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از نهادهای واسطه و سازوکارهای قراردادی منعطف‌تر، امکان توزیع کارکردهای اجرایی میان طرف‌های مختلف را با محدودیت کمتری پذیرفته‌اند. این تفاوت رویکرد، ریشه در تحول تاریخی مفهوم قرارداد و غلبه نگرش کارکردگرایانه در نظام‌های غربی دارد که کارآمدی اقتصادی و مدیریت ریسک را در کنار اصول سنتی حقوق قراردادهای مدنظر قرار می‌دهد. پژوهش نتیجه می‌گیرد که پذیرش محدود و هدفمند این نهاد در حقوق ایران می‌تواند به افزایش کارآمدی، کاهش هزینه‌های مبادله و تسهیل تجارت فرامرزی بیانجامد، مشروط بر آن که اصول بنیادین حقوق قراردادهای و حقوق اشخاص ثالث حفظ شود. افزون بر این، تبیین دقیق ماهیت حقوقی این نهاد و تعیین حدود مسئولیت آن، می‌تواند از تعارض‌های تفسیری جلوگیری کرده و زمینه همگرایی تدریجی حقوق ایران با استانداردهای نوین تجارت بین‌الملل را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: نهاد طرف معامله مرکزی، اصل نسبی بودن قراردادهای، معاملات فرامرزی، تبدیل تعهد.

ارجاع:

قاسم زاده ده آبادی، عارفه؛ (۱۴۰۵)، جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادها در حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده امریکا، تمدن حقوقی، شماره ۲۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

با توسعه روزافزون معاملات فرامرزی و پیچیده‌تر شدن سازوکارهای تسویه، نقش نهادهای واسطه در نظام‌های حقوقی مختلف اهمیت فزاینده‌ای یافته است. نهاد طرف معامله مرکزی، به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین و کارآمد، به منظور مدیریت ریسک، ارتقاء شفافیت، تضمین ایفای تعهدات و تسهیل جریان مبادلات در بسیاری از نظام‌های حقوقی به کار گرفته شده است (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۱۹۸). این نهاد با ایجاد ساختاری متمرکز برای تهاتر، خالص‌سازی تعهدات و انتقال مالکیت به‌صورت الکترونیکی، می‌تواند کارایی حقوقی و اقتصادی معاملات را افزایش دهد و در اجرای قراردادها نقش مؤثری ایفاء کند (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۱۹۹).

در نظام‌های مبتنی بر اصل نسبی بودن قراردادها، هرچند این اصل همچنان جایگاه بنیادی دارد، اما تحولات نوین و بهره‌گیری از نهادهای واسطه و سازوکارهای انعطاف‌پذیر، چالش‌هایی در زمینه آثار و مسئولیت‌های قراردادی به وجود آورده‌اند (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۲۰۰). ازسوی دیگر، در نظام حقوق ایران، اگرچه اصل نسبی بودن همچنان مسلط است، ولی نیاز به تطابق سازوکارهای جدید با مبانی سنتی و قواعد آمره، امری ضروری است تا بتواند ضمن حفظ اصول حقوقی، کارایی و اثربخشی نظام

حقوق قراردادهای را ارتقاء دهد. در برخی نظام‌های حقوقی مانند حقوق اروپا و ایالات متحده آمریکا، با بهره‌گیری از نهادهایی نظیر تبدیل تعهد و ایجاب باز، امکان حضور مؤثرتر اشخاص ثالث در فرایند اجرای قراردادهای فراهم شده است. از این منظر، بررسی تطبیقی جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا، می‌تواند به روشن شدن نسبت میان کارآمدی اقتصادی و مبانی نظری حقوق قراردادهای کمک کند.

از سوی دیگر، تجربه نهادهایی مانند سمات در بازار سرمایه ایران نشان می‌دهد که کارکردهایی نظیر تهاتر، خالص‌سازی تعهدات و انتقال الکترونیکی مالکیت، در عمل می‌تواند به کاهش ریسک، افزایش امنیت معاملاتی و ارتقای شفافیت در روابط فرامرزی بیانجامد؛ بنابراین، مسئله اصلی آن است که چگونه می‌توان نهاد طرف معامله مرکزی را در چهارچوبی منسجم و معتبر سامان داد، به گونه‌ای که ضمن بهره‌مندی از مزایای عملی آن، تعارض بنیادین با اصل نسبی بودن قراردادهای نیز ایجاد نشود؟ پرسش اصلی پژوهش آن است که نهاد طرف معامله مرکزی در حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا چه جایگاهی دارد و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای تا چه حد قابل توجیه و پذیرش است؟ هدف پژوهش نیز بررسی تطبیقی این نهاد و تبیین امکان یا حدود پذیرش آن در نظام حقوقی ایران، در پرتو تجربه حقوقی اروپا و ایالات متحده آمریکا است.

۱- اصل نسبی بودن قراردادهای و استثنائات ستنی آن در حقوق ایران

بر اساس مبنای پذیرفته‌شده در دکترین حقوقی ایران، قرارداد به عنوان مظهر حاکمیت اراده، صرفاً در قلمرو اراده‌های درگیر در آن اثر می‌گذارد و نمی‌تواند بدون دخالت یا رضایت، برای اشخاصی که در انعقاد آن نقشی نداشته‌اند، ایجاد حق یا تکلیف کند. به بیان دیگر، اثر قرارداد ذاتاً نسبی است و به طرفین عقد محدود می‌ماند (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۱۹۸).

در بحث اسقاط شرط فعل، پس از بیان امکان اسقاط شرطی که تنها به سود یکی از دو طرف عقد

است^۱، به موردی پرداخته می‌شود که شرط فعل به سود شخص ثالثی مقرر شده و برای «بیگانه‌ای» حق ایجاد می‌کند. در این جا تعارضی میان دو اصل شکل می‌گیرد؛ از یک سو، این اندیشه که هیچ کس نمی‌تواند حق دیگری را بدون اراده او ساقط کند؛ و از سوی دیگر، این واقعیت که منشأ حق ثالث، قراردادی است که او در انعقاد آن دخالتی نداشته است. با تکیه بر اصل نسبی بودن قراردادها، تصریح شده که: «نفعی که به بیگانه می‌رسد تابع حق مشروطه است و با سقوط آن از بین می‌رود» (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۱۹۸). بدین ترتیب، حق ثالث حق مستقل و اصیل تلقی نمی‌شود، بلکه در طول حق مشروطه و وابسته به آن قرار دارد (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۱۹۹). این تحلیل به روشنی نشان می‌دهد که حتی در مواردی که قرارداد ظاهراً به سود شخص ثالث اثر می‌گذارد، اصل نسبی بودن قراردادها همچنان حفظ می‌شود و حق ثالث، نهادی تبعی و قابل اسقاط باقی می‌ماند.

در شرط نتیجه، اثر مطلوب بدون نیاز به اجرای جداگانه و به محض انعقاد عقد حاصل می‌شود؛ اما پرسش اساسی آن است که آیا می‌توان نتیجه شرط را به سود شخص ثالثی که در عقد شرکت نداشته است، بدون رضایت او محقق دانست؟ تصریح شده که «انتخاب پاسخ اخیر با اصل نسبی بودن قرارداد سازگارتر است». یعنی تحقق نهایی اثر نسبت به شخص ثالث، نمی‌تواند قهری و تحمیلی باشد. باین حال، برای جمع میان حاکمیت اراده طرفین عقد و آزادی شخص ثالث، راه حل خاصی ارائه می‌شود. حق به سود ثالث بلافاصله پس از عقد ایجاد می‌شود؛ اما ثالث اختیار دارد آن را رد کند و بدین وسیله اثر شرط را نسبت به خود بی‌اعتبار سازد (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۲۰۰). در نتیجه شرط به نفع ثالث، در چهارچوب قواعد عمومی قراردادها نمی‌گنجد؛ نهادی خاص و استثنایی است که تنها با توجیه محدود و استثنایی می‌تواند در کنار اصل نسبی بودن قراردادها پذیرفته شود.

۲- نهاد طرف معامله مرکزی

۲-۱- تعریف، کارکردها و جایگاه نهاد پایاپای در بازارهای مالی مدرن

در نظم امروز بازارهای مالی، نهاد پایاپای یا تسویه مرکزی را باید نه به عنوان یک مؤسسه اجرایی معاملات، بلکه به عنوان نهاد حقوقی سامان‌دهی روابط دینی و تعهدی طرفین در زنجیره معاملات مالی شناخت. این نهاد تجسمی از سازوکار «جانشینی تعهد» است؛ سازوکاری که موجب زوال تعهد دوجانبه میان طرفین اولیه و پیدایش دو رابطه مستقل میان هریک از آن‌ها و نهاد واسط می‌شود. بدین ترتیب، ذمه متقابل طرفین از میان می‌رود و جای آن را «ذمه مرکزی» می‌گیرد. نقطه‌ای که همه دیون و مطالبات در آن متمرکز می‌شوند.

در نظام حقوقی بازار سرمایه ایران، وظایف مربوط به ثبت، نگهداری، انتقال مالکیت اوراق بهادار و تسویه وجوه به موجب بند هفتم ماده اول قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴، به طور قانونی بر عهده شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه قرار گرفته است. افزون بر این، مطابق بند پنجم ماده ۴ همان قانون، صدور، تعلیق و لغو مجوز فعالیت این شرکت در صلاحیت شورای عالی بورس قرار دارد که نشان‌دهنده پذیرش و نهادینه‌سازی سازوکار پایاپای در سطح سیاست‌گذاری کلان بازار سرمایه است. همچنین، بند دوم ماده ۷ قانون فوق، اختیار تدوین مقررات و دستورالعمل‌های ناظر بر فرایندهای تسویه و پایاپای را به سازمان بورس اعطاء کرده است و همین امر مبنای هنجاری اعمال قواعد آمره در این حوزه را شکل می‌دهد.

تمرکز تعهدات در ذمه واحد موجب دگرگونی کیفی در ساختار روابط دینی می‌شود؛ بدین معنا که تعهدات ناشی از قراردادهای متعدد در یک شبکه نهادی ادغام شده و شخص حقوقی پایاپای، طرف تعهد نسبت به همه معامله‌گران تلقی می‌گردد. در نتیجه، رابطه دوجانبه اولیه میان طرفین زایل و دو تعهد مستقل میان هریک از آنان و نهاد تسویه مرکزی ایجاد می‌شود. این وضعیت از منظر حقوق تعهدات، مصداق تبدیل تعهد موضوع بند دوم ماده ۲۹۲ قانون مدنی است؛ زیرا تعهدات سابق ساقط و تعهدات جدیدی جایگزین آن‌ها می‌گردد. ویژگی متمایز این ساختار آن است که تبدیل تعهد نه

صرفاً بر پایه توافق موردی اشخاص، بلکه در چهارچوب قواعد الزام‌آور بازار و نظام عضویت نهادی تحقق می‌یابد؛ از این رو، تبدیل تعهد از قالب ارادی صرف فراتر رفته و صورتی نهادی و مقرراتی پیدا می‌کند که حاصل ترکیب اراده خصوصی و نظم آمره بازارهای مالی است.

در تحلیل اقتصادی نیز تمایز سنتی میان «بازارهای مالی مستقیم» و «واسطه‌های مالی» تا حد زیادی از میان رفته است؛ زیرا بخش عمده معاملات، به‌ویژه در بازارهای مشتقات و بدهی، در قالب ساختارهای واسط همچون صندوق‌ها و نهادهای تسویه انجام می‌شود. بدین ترتیب، کارکرد نهاد پایاپای فراتر از کاهش هزینه‌های معامله یا اطلاعات قرار گرفته و به ایجاد «زیرساخت حقوقی اعتماد» تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که اعتماد معامله‌گران نه به اعتبار شخصی طرف مقابل، بلکه به اعتبار نهادی ذمه واحد پایاپای معطوف می‌شود که ایفای تعهدات را تضمین می‌کند. در این چهارچوب، آثار نکول یک شخص نیز مستقیماً بر سایر طرف‌های معامله تحمیل نمی‌شود، بلکه در ذمه نهادی پایاپای جذب و در سطح شبکه بازتوزیع می‌گردد. از این حیث، نهاد پایاپای را می‌توان سازوکاری برای تثبیت روابط تعهدی در معاملات زنجیره‌ای دانست که مسئولیت اجرای تعهدات را از سطح روابط خصوصی به سطح نهادی منتقل می‌کند. این تحول بیانگر گذار از بازار مبتنی بر روابط دوجانبه به نظامی نهادی است که در آن تمرکز تعهدات به منظور حفظ ثبات حقوقی شبکه معاملات صورت می‌گیرد و مقررات بازارهای مالی نیز فعالان را به استفاده از چنین سازوکاری ملزم می‌سازد.

۲-۲- تحلیل حقوقی نقش نهاد پایاپای در پرتو تهاتر

تأثیر نهاد پایاپای بر میزان ریسک عدم ایفای تعهد، به نحوه سازمان‌دهی حقوقی دیون و مطالبات اشخاص و امکان تقابل و سقوط آن‌ها بستگی دارد. در این زمینه، تقابلی میان دو سازوکار حقوقی مشاهده می‌شود: از یک سو قواعد سنتی تهاتر^۲ که موجب سقوط دیون متقابل میان دو شخص می‌شود و از سوی دیگر تمرکز تعهدات در ذمه نهاد ثالث.

۲- ماده‌های ۲۹۴ الی ۳۰۸ قانون مدنی

در مواردی که انتقال تعهد به نهاد پایاپای تنها بخشی از روابط دینی را دربرگیرد، وحدت تعهدات پیشین از میان رفته و امکان تهاتر گسترده کاهش می‌یابد؛ زیرا دیونی که پیش‌تر قابلیت سقوط متقابل داشتند، در اثر انتقال به ذمه‌ای مستقل باقی می‌مانند. این وضعیت را می‌توان ناشی از تجزیه روابط دینی و تعدد ذمه‌ها دانست که به افزایش بقای تعهدات می‌انجامد. در مقابل، هرگاه تعداد قابل توجهی از اشخاص تعهدات خود را به نهاد پایاپای منتقل کنند، تمرکز دیون و مطالبات در یک ذمه واحد می‌تواند امکان سقوط گسترده‌تری از تعهدات را فراهم آورد. در چنین وضعی، مزیت حاصل از تقابل دیون متعدد بر زیان ناشی از زوال تهاترهای محدود دوجانبه غلبه می‌کند؛ زیرا تجمع تعهدات، ظرفیت تهاتر و زوال دیون را افزایش می‌دهد. تکثر نهادهای پایاپای نیز می‌تواند موجب افزایش بقای تعهدات شود؛ زیرا انتقال دسته‌های مختلف تعهدات به ذمه‌های واسطه متعدد، امکان تقابل دیون ناشی از روابط گوناگون را محدود می‌کند. در مقابل، تمرکز تمامی تعهدات در یک نهاد واحد، امکان سقوط بخش بیشتری از دیون را فراهم می‌سازد.

مطابق ماده ۱۴ دستورالعمل ثبت، سپرده‌گذاری، تسویه و پایاپای مصوب ۱۳۸۸ حقوق و تعهدات خریدار و فروشنده هم‌زمان با انجام معامله شکل می‌گیرد و صرفاً اجرای این تعهدات به مرحله تسویه موکول می‌شود. همچنین بنابر ماده ۱۵ همان دستورالعمل، فرایند پایاپای همه معاملات و تسویه وجوه مربوط به آن‌ها به صورت متمرکز و انحصاری توسط شرکت سپرده‌گذاری مرکزی انجام می‌شود. این تمرکز نهادی بر تسویه و پایاپای، ساختاری مشابه «طرف معامله مرکزی» ایجاد می‌کند؛ نهادی که جانشینی و مدیریت ریسک سیستماتیک را بر عهده دارد.

۲-۳- تطبیق با نظام حقوقی ایران

در حقوق ایران، تهاتر ابزار کلاسیک سقوط تعهدات متقابل است. با این حال، در بازار سرمایه، سقوط تعهدات نه از طریق تهاتر سنتی، بلکه از طریق انتقال دیون و مطالبات به ذمه یک نهاد واحد و تقابل آن‌ها در آن ذمه تحقق می‌یابد. انحصار قانونی شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه

وجوه، از ایجاد وضعیتی که موجب افزایش ریسک می‌شود^۳ جلوگیری کرده و امکان سقوط گسترده‌تر تعهدات را فراهم ساخته است.

۳- جایگاه نهاد تسویه مرکزی در ساختار نوین مقررات جهانی

نهاد تسویه مرکزی، در نظم نوین مقررات جهانی، صرفاً یک ابزار فنی یا قراردادی نیست، بلکه عنصر بنیادین بازآرایی روابط تعهدی در معاملات گسترده و زنجیره‌ای به شمار می‌آید. در این چهارچوب، با تصویب قوانین الزام‌آور در نظام‌های حقوقی پیشرفته، معاملات خارج از ساختار رسمی بازار که پیش‌تر بر پایه روابط دوجانبه و توافق‌های پراکنده میان اشخاص متعدد استوار بود، به سوی تمرکز تعهدات در یک ذمه واسطه نهادی سوق داده شد. این تحول، به معنای گذار از شبکه‌ای از تعهدات شخصی و متداخل، به ساختاری است که در آن، نهاد ثالث به موجب حکم قانون، قائم‌مقام طرفین در اجرای تعهدات می‌شود (Cont&Kokholm, 2014, 14).

در سطح فراملی نیز، با تشدید الزامات مربوط به تضمین ایفای تعهد در روابط غیرمتمرکز، فعالان اقتصادی عملاً به انتقال تعهدات خود به نهاد تسویه مرکزی سوق داده شده‌اند. بدین ترتیب، تسویه نهادی نه یک انتخاب قراردادی، بلکه نتیجه اجبار قانونی در راستای حفظ ثبات نظم تعهدات تلقی می‌شود.

۴- مبنای سیاست‌گذاری الزام به تمرکز تعهدات در نهاد تسویه مرکزی

۴-۱- جلوگیری از سرایت اختلال در اجرای تعهد

یکی از مبنای اصلی سیاست‌گذاری، جلوگیری از سرایت ناتوانی در ایفای تعهد است. در ساختار سنتی مبتنی بر روابط دوجانبه، ناتوانی یکی از متعهدان از اجرای تعهد، می‌تواند به سرعت موجب اختلال در اجرای تعهدات اشخاص دیگر شود؛ چرا که دیون و مطالبات آنان به‌صورت زنجیره‌ای و به هم پیوسته تنظیم شده است. نهاد تسویه مرکزی با قرار گرفتن در میان طرفین، این شبکه درهم‌تنیده را

۳- یعنی تعدد ذمه‌های پاپایی

به مجموعه‌ای از روابط مستقل تبدیل می‌کند؛ به این معنا که هر شخص، صرفاً در برابر نهاد واسط متعهد است و نه در برابر اشخاص متعدد. از منظر حقوقی، این وضعیت را می‌توان جایگزینی تکثر روابط شخصی با وحدت رابطه دینی دانست؛ امری که به‌طور مستقیم از گسترش اختلال تعهد جلوگیری می‌کند (Cont&Kokholm, 2014, 6).

۴-۲- تعارض میان تهاتر گسترده و تجزیه روابط دینی

در روابط دوجانبه سنتی، اشخاص می‌توانستند دیون و مطالبات ناشی از روابط مختلف را با یکدیگر تقابل داده و از این طریق، بخش قابل توجهی از تعهدات خود را ساقط کنند. اما انتقال بخشی از این تعهدات به نهاد تسویه مرکزی، این امکان را نسبت به روابط باقی‌مانده از میان می‌برد. این تعارض، امری مطلق نیست، بلکه بسته به میزان تفاوت در شدت تعهدات و ارتباط میان آن‌ها، نتیجه می‌تواند به نفع تمرکز نهادی تغییر کند (Cont&Kokholm, 2014, 7)؛ بنابراین، این نتیجه‌گیری که نهاد تسویه مرکزی در غیاب تعداد بسیار زیاد مشارکت‌کنندگان می‌تواند موجب افزایش ریسک شود، به‌شدت وابسته به فروض انتزاعی و ساده‌شده است. اگر تفاوت ماهوی میان انواع تعهدات و میزان احتمال عدم ایفای آن‌ها به‌صورت واقع‌بینانه لحاظ شود، تمرکز تعهدات در نهاد واسط، حتی با وجود زوال برخی تهاترهای پیشین، به کاهش بقای کلی تعهدات می‌انجامد. به بیان دیگر، در چنین شرایطی، سقوط تعهدات ناشی از تمرکز نهادی بر بقای تعهدات ناشی از تجزیه روابط دینی غلبه می‌کند.

از منظر سیاست‌گذاری، الزام به تمرکز تعهدات در نهاد تسویه مرکزی، به‌ویژه در روابطی که احتمال عدم ایفای تعهد در آن‌ها بالاتر است، موجب کاهش معنادار بقای دیون و افزایش اطمینان در اجرای تعهدات می‌شود. تمرکز بیش از حد تعهدات در یک ذمه واحد، هرچند از حیث سقوط دیون مطلوب است، اما آن ذمه را به کانون خطر اختلال فراگیر تبدیل می‌کند. از این رو، سیاست‌گذاری معاصر باید میان وحدت ذمه برای جلوگیری از تکاثر تعهدات و پرهیز از تمرکز افراطی که خود منبع خطر جدید است، تعادل برقرار کند.

۵- فرایند ورود نهاد تسویه مرکزی به معاملات

۵-۱- تحلیل جایگاه حقوقی آن با توجه به نهاد تبدیل تعهد

ورود نهاد تسویه مرکزی به روابط معاملاتی را نمی‌توان صرفاً یک تدبیر اجرایی تلقی کرد، بلکه این ورود مبتنی بر نهادهای شناخته‌شده حقوق قراردادها، به‌ویژه سازوکار «تبدیل تعهد» است. در این سازوکار، تعهد پیشین زائل شده و تعهدی جدید با مبنای حقوقی مستقل ایجاد می‌شود. بر همین اساس، ورود نهاد تسویه مرکزی به معاملات نه در قالب الحاق به قرارداد موجود، بلکه از طریق زوال قرارداد اولیه و جانشینی تعهدات جدید تحقق می‌یابد. نهاد تسویه مرکزی بدین ترتیب در جایگاه «طرف واقعی» قرارداد قرار می‌گیرد و روابط دینی پیشین میان طرفین معامله از میان می‌رود. تحقق تبدیل تعهد مستلزم قصد روشن طرفین برای ایجاد رابطه حقوقی جدید است؛ در غیر این صورت، تغییرات صرفاً در حد تعدیل مفاد قرارداد باقی می‌ماند. از این رو، مقررات داخلی نهاد تسویه مرکزی باید به‌صراحت بر تحقق تبدیل تعهد دلالت کند تا این جانشینی از حیث حقوقی معتبر تلقی شود (Bliss&Papathanassiou, 2006).

۵-۲- چگونگی تبدیل نهاد تسویه مرکزی به طرف واقعی قرارداد

قرار گرفتن نهاد تسویه مرکزی در جایگاه طرف واقعی معاملات از طریق همین تبدیل تعهد صورت می‌گیرد. با تحقق این فرایند، قرارداد دوجانبه اولیه میان دو شخص زائل شده و دو رابطه تعهدی مستقل شکل می‌گیرد: یکی میان شخص نخست و نهاد تسویه مرکزی و دیگری میان شخص دوم و همان نهاد. در نتیجه، هیچ رابطه قراردادی مستقیمی میان طرفین اولیه باقی نمی‌ماند. در این ساختار، تعهدات پراکنده معاملاتی در ذمه یک شخص حقوقی واحد متمرکز می‌شود. بدین ترتیب، هریک از اشخاص به جای مواجهه با طرف‌های متعدد، صرفاً در برابر نهاد تسویه مرکزی دارای حق و تکلیف خواهد بود و امکان خروج از موقعیت‌های تعهدی نیز از طریق ایجاد تعهد متقابل با همان ذمه واحد فراهم می‌شود؛ تعهداتی که در نهایت بر اثر تقابل ساقط می‌شوند (Bliss&Papathanassiou, 2006, 5).

۵-۳- تمایز میان تبدیل تعهد قراردادی و حمایت قانونی از آن

تحقق تبدیل تعهد از حیث ماهوی بر توافق اشخاص و پذیرش مقررات نهاد تسویه مرکزی استوار است، اما بقای آثار آن در شرایط بحران مالی نیازمند حمایت قانونی است. در صورت ناتوانی یکی از اشخاص از ایفای تعهدات، اگر قانون‌گذار سقوط متقابل دیون و آثار تبدیل تعهد را مورد حمایت قرار ندهد، امکان مداخله نهادهای تصفیه و بی‌اعتبار شدن این سازوکار وجود خواهد داشت. به همین دلیل، در بسیاری از نظام‌های حقوقی قواعدی پیش‌بینی شده است که تبدیل تعهد و آثار ناشی از آن را از برخی آثار قواعد عمومی توقف و تصفیه مستثناء می‌کند. بدین ترتیب، تبدیل تعهد قراردادی مبنای ورود نهاد تسویه مرکزی را فراهم می‌سازد و حمایت قانونی، دوام آن را در شرایط اختلال مالی تضمین می‌کند (Bliss&Papathanassiou, 2006, 4).

۵-۴- مبنای حقوقی ورود نهاد تسویه مرکزی به معاملات

مبنای اصلی ورود نهاد تسویه مرکزی، توافق پیشین اشخاص بر پذیرش مقررات آن است. با عضویت در این نهاد و انجام معامله در چهارچوب قواعد آن، تبدیل تعهد به صورت خودکار تحقق می‌یابد. در برخی ساختارها حتی قرارداد دوجانبه اولیه نیز شکل نمی‌گیرد و نهاد تسویه مرکزی از پیش آمادگی خود را برای ایجاد رابطه تعهدی مستقل با هریک از اشخاص اعلام کرده است؛ در این حالت، به محض تطابق اراده‌ها، تعهدات مستقیماً میان هر شخص و نهاد تسویه مرکزی ایجاد می‌شود. در سطح مقرراتی نیز خدمات نهاد تسویه مرکزی، به دلیل هزینه بالای ایجاد و وابستگی کارایی آن به گستره استفاده، در تحلیل‌های حقوق رقابت به عنوان «تسهیلات ضروری» توصیف شده است. از این رو، امتناع از ارائه خدمات به اشخاص واجد شرایط^۴ می‌تواند به عنوان سوءاستفاده از موقعیت برتر تلقی شود (Bliss&Papathanassiou, 2006, 16).

۴- جز در موارد مرتبط با حفظ نظم و تضمین ایفای تعهدات

بر این اساس، ورود نهاد تسویه مرکزی به معاملات نتیجه ترکیب سازوکارهای حقوق قراردادهای و الزامات مقرراتی است: در سطح خصوصی از طریق تبدیل تعهد و جانشینی حقوقی و در سطح عمومی با حمایت قانونی و نظارت مقرراتی تثبیت می‌شود.

۶- رویکرد حقوق اتحادیه اروپا به نظریه تبدیل تعهد

۶-۱- ماهیت حقوقی نهاد طرف واسطه تسویه و سازوکار جانشینی تعهدات

در ادبیات نهادهای بین‌المللی ناظر بر بازارهای مالی، نهاد طرف واسطه تسویه شخص حقوقی مستقلی است که با قرار گرفتن در میانه رابطه قراردادی اشخاص، در برابر هریک از آنان طرف قرارداد تلقی می‌شود. در نتیجه، رابطه قراردادی مستقیم میان معامله‌گران از میان رفته و دو رابطه تعهدی مستقل میان هریک از آنان و نهاد واسطه ایجاد می‌شود (Douady, 2017, 359). در این ساختار، تعهدات ناشی از معاملات در ذمه یک شخص حقوقی واحد متمرکز می‌شود و آثار نکول یکی از طرفین مستقیماً متوجه طرف دیگر نخواهد بود، بلکه در درون ساختار حقوقی نهاد واسطه مدیریت می‌شود.

از منظر حقوق تعهدات، این جانشینی حقوقی را می‌توان مصداقی از تبدیل تعهد دانست. با عضویت در نهاد طرف واسطه تسویه و پذیرش مقررات آن، اشخاص پیشاپیش رضایت خود را نسبت به سقوط قرارداد اولیه و ایجاد تعهدات جدید اعلام می‌کنند؛ از این رو، این سازوکار را می‌توان گونه‌ای از تبدیل تعهد مبتنی بر قواعد الزام‌آور بازار تلقی کرد.

۶-۲- ساختار تعهدات پس از تبدیل تعهد

پس از تحقق تبدیل تعهد، به جای یک قرارداد دوجانبه، دو تعهد مستقل اما متقارن شکل می‌گیرد. در تعهد نخست، شخص معامله‌گر در برابر نهاد طرف واسطه تسویه مکلف به ایفای موضوع معامله است و نهاد مزبور متعهد به پرداخت عوض می‌شود. در تعهد دوم، نهاد واسطه متعهد به تسلیم همان موضوع به شخص مقابل بوده و آن شخص نیز مکلف به پرداخت عوض در برابر نهاد است. این تعهدات از

حیث موضوع متقارن اما از نظر حقوقی مستقل‌اند؛ به گونه‌ای که عدم ایفای تعهد از سوی یکی از اشخاص تأثیری بر الزام نهاد واسط در برابر شخص دیگر ندارد (Douady, 2017, 361).

۳-۶- ایجاد ذمه مرکزی و امکان سقوط متقابل تعهدات

تمرکز تعهدات در ذمه نهاد طرف واسط تسویه سبب می‌شود که کلیه دیون و مطالبات اشخاص عضو در برابر یک ذمه واحد شکل گیرد. این تمرکز امکان تقابل و سقوط متقابل تعهدات را در سطحی گسترده‌تر از روابط دوجانبه فراهم می‌سازد، به نحوی که هر شخص در پایان فرایند تنها با تعهد خالص خود در برابر نهاد واسط مواجه خواهد بود.

۴-۶- آثار حقوقی جانشینی متعهد و متعهدله

جانشینی نهاد طرف واسط تسویه به‌عنوان متعهد و متعهدله نهایی موجب انقطاع رابطه قراردادی مستقیم میان اشخاص معامله‌گر می‌شود و خطر نکول یکی از طرفین مستقیماً متوجه طرف دیگر نخواهد بود. این خطر در چهارچوب ساختار حقوقی نهاد واسط مدیریت می‌شود. برای ایفای این نقش، نهاد واسط از ترتیبات حقوقی از پیش تعیین‌شده‌ای استفاده می‌کند که هدف آن تضمین اجرای تعهدات حتی در صورت ناتوانی یکی از اعضاء است؛ ترتیباتی که مسئولیت‌ها را از منابع عضو متخلف آغاز کرده و در صورت لزوم به منابع مشترک و سرمایه نهاد واسط گسترش می‌دهد (Douady, 2017, 363).

۵-۶- شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری روابط حقوقی

تمرکز تعهدات و جانشینی نهاد واسط موجب یکنواختی ساختار حقوقی معاملات می‌شود؛ به گونه‌ای که اشخاص به جای شبکه‌ای پیچیده از روابط قراردادی متنوع، تابع مجموعه‌ای واحد از قواعد و رویه‌های مقرر در مقررات نهاد واسط خواهند بود. این امر پیش‌بینی‌پذیری آثار حقوقی معاملات را افزایش می‌دهد (Douady, 2017, 364).

۶-۶- ایجاب باز و جایگاه آن در مرحله تحقق عقد

ایجاب باز، به معنای اعلام اراده‌ای است که متضمن پیشنهاد انعقاد عقد است، بی آن که برای قبول آن، زمان یا شرایط قطعی و نهایی تعیین شده باشد. چنین ایجابی، از حیث تحلیل حقوقی، در قلمرو مرحله نخست انعقاد قرارداد قرار می‌گیرد؛ یعنی مرحله‌ای که هنوز بحث از الزام‌آوری نهایی و استقرار تعهد مطرح نیست، بلکه صرفاً از امکان پیوند اراده‌ها سخن گفته می‌شود. هرچند ایجاب باز ممکن است از حیث عناصر ظاهری، واجد اوصاف ایجاب تلقی شود، اما این امر به تنهایی برای استقرار تعهد کافی نیست. عواملی چون نابرابری اطلاعاتی، سوءاستفاده از وضعیت خاص مخاطب، یا فقدان آگاهی مؤثر، می‌تواند مانع از آن شود که این ایجاب به عقدی نافذ و الزام‌آور بینجامد. از این رو، ایجاب باز را باید اعلام اراده‌ای مقدماتی با قابلیت عدول دانست؛ اعلامی که هنوز به مرحله‌ای نرسیده است که طرف پیشنهاددهنده را، صرفاً به اتکای آن، ملتزم سازد (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۷۸).

۶-۷- تبدیل تعهد و لزوم عبور از هر دو مرحله تحلیل

در مقابل، تبدیل تعهد ناظر به وضعیتی است که در آن، طرفین با توافقی جدید، تعهد پیشین را ساقط و تعهدی تازه را جایگزین آن می‌کنند. در این فرض، با یک عمل حقوقی مستقل و کامل مواجه‌ایم که نمی‌تواند صرفاً بر پایه تداوم ظاهری رابطه پیشین توجیه شود. تبدیل تعهد، ناگزیر باید هر دو مرحله تحلیل را طی کند؛ نخست، تحقق ایجاب و قبول جدید، همراه با قصد ایجاد التزام و موضوع معین؛ و دوم، احراز سلامت اراده‌ها و فقدان عیوبی که بتواند اعتبار این توافق تازه را مخدوش سازد (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۱۰). در مرحله دوم است که نقش عواملی چون سوءرفتار، عدم تعادل موقعیت طرفین، یا تحمیل تعهد بر شخصی که نفع مستقیمی از آن نمی‌برد، برجسته می‌شود. صرف رضایت صوری برای استقرار تعهد کافی نیست؛ بلکه رضایت باید حاصل اراده‌ای آزاد، آگاهانه و به‌دور از فشار یا بهره‌کشی باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۱۲). به همین دلیل، تبدیل تعهد بیش از آن که به ظاهر توافق وابسته باشد، به کیفیت شکل‌گیری اراده‌ها و شرایط حاکم بر آن وابسته است؛ امری که آن را از

ایجاب باز که هنوز در آستانه التزام قرار دارد، متمایز می‌سازد.

۶-۸- معیار نهایی تمایز

تفاوت اساسی ایجاب باز و تبدیل تعهد را باید نه فقط در ساختار حقوقی، بلکه در سطح هنجاری التزام جست‌وجو کرد. ایجاب باز در حوزه آزادی اراده و امکان عدول معنا می‌یابد؛ جایی که هنوز الزام حقوقی مستقر نشده و دخالت قواعد حمایتی حداقلی است. در مقابل، تبدیل تعهد مستلزم آن است که نظام حقوقی از اراده‌ای حمایت کند که نه تنها اعلام شده، بلکه در شرایط عادلانه و منصفانه شکل گرفته است. بدین ترتیب، همان‌گونه که منطق کلی «ایجاب» نیز اقتضاء می‌کند، نمی‌توان با یک معیار واحد، همه صور اعلام اراده را الزام‌آور دانست. مرز میان مرحله مقدماتی و تعهد مستقر، مرزی ماهوی است که باید با توجه به اوضاع و احوال، کیفیت اراده و انتظار معقول طرفین ترسیم شود؛ و این همان جایی است که تمایز ایجاب باز و تبدیل تعهد، معنا و کارکرد واقعی خود را می‌یابد.

۶-۹- نحوه ورود شروط عمومی قرارداد بر پایه نظریه ایجاب باز

تلقی سنتی از قواعد ایجاب و قبول، این نهادها را صرفاً ابزارهایی شکلی برای هماهنگ‌سازی اراده‌ها می‌داند؛ ابزارهایی که گویا نسبت به محتوای قرارداد و آثار اقتصادی و حقوقی آن بی‌تفاوت‌اند. بر پایه این دیدگاه، تفاوت میان شیوه‌های مختلف تحقق قبول، تأثیری در عدالت، توازن یا نتیجه نهایی قرارداد ندارد (Katz, 1990, 219). در مقابل قواعد مربوط به زمان و نحوه تحقق قبول، نه تنها نقش شکلی ندارند، بلکه مستقیماً در چگونگی شکل‌گیری شروط قرارداد و توزیع منافع میان طرفین مؤثرند. اراده، تنها در صورتی منشأ تعهد است که در چهارچوبی معین و قابل انتساب حقوقی تحقق یافته باشد، نه صرفاً در قالب اعلامی صوری (Katz, 1990, 223).

۶-۱۰- زمان تحقق قبول و تأثیر آن بر محتوای شروط

زمان تحقق قبول، تعیین می‌کند که در چه لحظه‌ای پیشنهاد به تعهد الزام‌آور بدل می‌شود و تا چه حد،

طرف پیشنهاددهنده می‌تواند مفاد آن را به نفع خود سامان دهد. اگر نظام حقوقی، تحقق قبول را منوط به اعلام صریح بداند، بار ایجاد التزام سنگین‌تر و امکان تحمیل شروط یکجانبه محدودتر خواهد بود (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۴۹).

در مقابل، هرچه تحقق قبول آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر فرض شود، قدرت تنظیم یک‌سویه شروط در دست پیشنهاددهنده افزایش می‌یابد. در این چهارچوب، فرض «قبول با سکوت» نمونه‌ای روشن از تأثیر قواعد شکلی بر محتوای قرارداد است. در این فرض، مخاطب ایجاب، تنها با عدم واکنش، ملتزم شناخته می‌شود. نتیجه آن است که پیشنهاددهنده می‌تواند مفاد پیشنهاد، به‌ویژه شرط اصلی قرارداد، را به نحوی تنظیم کند که هزینه اعتراض یا رد، بر دوش طرف مقابل قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۶۰). این وضعیت، به معنای عبور از مرحله گفت‌وگوهای مقدماتی بدون احراز قصد قاطع و آگاهانه مخاطب است؛ تمیز مرحله مقدماتی از ایجاب، وابسته به آن است که آیا عرف، رفتار طرفین را پایبندی حقوقی بداند یا هنوز آزادی عدول محفوظ باشد؟

۶-۱۱- قبول با سکوت و ورود ضمنی شروط عمومی قرارداد

در نظامی که سکوت به‌منزله قبول تلقی می‌شود، پیشنهاددهنده می‌تواند شروطی را در پیشنهاد بگنجاند که اگر قبول منوط به اعلام صریح بود، هرگز مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت. در چنین وضعی، سکوت نه نشانه رضایت واقعی، بلکه نتیجه تحمیل هزینه واکنش است. این نتیجه، مستقیماً با مسئله شروط عمومی قرارداد نهاد طرف معامله مرکزی ارتباط می‌یابد. شروطی که در قالب متن‌های طولانی، پشت قرارداد یا در پیوست‌های غیرقابل دسترس درج می‌شوند، در عمل بر همین منطق استوارند. مخاطب، برای گریز از هزینه اعتراض یا بررسی، سکوت اختیار می‌کند و همین سکوت، مبنای التزام قرار می‌گیرد. از منظر حقوقی، چنین قبولی را نمی‌توان همسنگ قبولی دانست که پس از آگاهی و سنجش مفاد عقد ابراز شده است. اراده‌ای که از سر خوش‌بینی، غفلت یا فشار عملی شکل گیرد، لزوماً واجد اوصاف تصمیم‌نهایی نیست (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۶۵).

۶-۱۲- شروط الحاقی، ناآگاهی متعارف و فروکاست اراده

در قراردادهای مبتنی بر شروط از پیش تنظیم شده، مخاطب ایجاب غالباً از مفاد واقعی شروط فرعی آگاه نیست و تحصیل این آگاهی نیز مستلزم تحمل هزینه است. در چنین شرایطی، حتی اگر نظام حقوقی مخاطب را مکلف به مطالعه بداند، در عمل، این تکلیف به خواندن منجر نمی شود؛ زیرا نتیجه آن، بهبود وضعیت حقوقی او نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۷۸). پیامد این وضعیت آن است که پیشنهاددهنده، شروط پنهان را در حداقل سطح حمایتی و حداکثر نفع خود تنظیم می کند (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۸۸). این تحلیل، در باب مسئولیت ناشی از سوءاستفاده از مرحله مقدماتی هم خوان است؛ جایی که تأکید می شود آزادی اراده، مجوز ایجاد اعتماد ناروا یا تحمیل زیان ناموجه نیست.

۶-۱۳- نتیجه و جایگاه شروط عمومی قرارداد در پرتو ایجاب باز

شروط عمومی قرارداد، در واقع، ادامه منطقی ایجاب باز در قالبی نهادی شده اند. ایجابی که از حیث شکلی کامل است، اما از حیث محتوایی، به دلیل نحوه تحقق قبول، امکان ورود شروطی را فراهم می کند که مخاطب، نه درباره آن ها اندیشیده و نه واقعاً آن ها را برگزیده است (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۹۱). زمان و شیوه تحقق قبول، نه یک امر تشریفاتی، بلکه عاملی تعیین کننده در سرنوشت شروط قرارداد است؛ و بی توجهی به آن، به پذیرش تعهداتی می انجامد که با مبانی عدالت قراردادی و منطق ایجاب و قبول سازگار نیست.

۷- رویکرد حقوق ایالات متحده آمریکا به ایجاب باز در پرتو مقررات داد - فرانک

۷-۱- دگرگونی جایگاه ایجاب در حوزه قراردادهای مالی

رویکرد حقوق ایالات متحده آمریکا در مصوبه داد - فرانک، مبتنی بر تلقی تازه ای از ایجاب در برخی حوزه های خاص، به ویژه قراردادهای مالی و نهادی است. در این رویکرد، ایجاب دیگر صرفاً جلوه ای از آزادی اراده اشخاص در تنظیم روابط خصوصی نیست، بلکه عملی حقوقی تلقی می شود که ممکن

است آثار آن از قلمرو رابطه دو طرف فراتر رود و ثبات نظم عمومی اقتصادی را متأثر سازد. بدین ترتیب، قانون‌گذار امریکایی، برخلاف منطق سنتی حقوق قراردادهای که بر حاکمیت اراده، آزادی پیشنهاد و پذیرش استوار است، ایجاب را در این حوزه‌ها در معرض قید و نظارت پیشینی قرار داده است. این تحول، از منظر نظریه ایجاب باز، واجد اهمیت اساسی است؛ زیرا نشان می‌دهد که حتی ایجابی که از حیث شکلی کامل و از حیث رضایی مورد توافق طرفین است، ممکن است به حکم قانون، فاقد نفوذ یا قابل تعدیل تلقی شود (Jegadeesh, 1993, 6).

۷-۲- تعارض اراده‌ها و مسئله نمایندگی جمعی

از یک‌سو، قانون با تقویت نقش سهام‌داران، می‌کوشد اراده جمعی آنان را بر تصمیمات مدیریتی حاکم کند؛ و از سوی دیگر، همین فشار ممکن است مدیران را به پذیرش تعهداتی سوق دهد که ریسک‌های سنگین‌تری برای نهاد مالی ایجاد می‌کنند. در این چهارچوب، ایجاب دیگر نه حاصل گفت‌وگوی مستقیم دو اراده، بلکه نتیجه برهم‌کنش چندین اراده نهادی و نمایندگی است. چنین ایجابی، از سادگی و شفافیت ایجاب کلاسیک فاصله گرفته و به تصمیمی چندلایه بدل می‌شود که انتساب آن به یک اراده واحد، محل تردید است (Jegadeesh, 1993, 6).

۷-۳- محدودیت ایجاب به منظور پیشگیری از ریسک‌های کلان

در حوزه مؤسسات بزرگ مالی، قانون‌گذار، دامنه ایجاب‌های مجاز را به‌طور ماهوی محدود کرده است. ممنوعیت برخی فعالیت‌ها، بدین معنا است که اشخاص حقوقی، اصولاً حق پیشنهاد یا پذیرش برخی تعهدات را ندارند، هرچند این تعهدات از نظر اقتصادی یا قراردادی برای آنان سودمند باشد. حتی این محدودیت‌ها نیز در معرض تضعیف قرار دارند؛ زیرا استثناهای متعدد و تفسیرهای موسع، می‌توانند قلمرو ممنوعیت را تهی سازند. این امر، نمونه‌ای از آن است که چگونه ایجاب، در مرحله اجرا، می‌تواند دوباره به حوزه آزادی بازگردد، بی‌آن که متن قانون تغییر کرده باشد (Jegadeesh, 1993, 6).

۷-۴- ایجاب و استانداردسازی تعهدات

الزام به استفاده از نهادهای واسطه، به این معنا است که طرفین دیگر مجاز به طرح هر ایجابی با هر محتوایی نیستند، بلکه باید در چهارچوب تعهدات از پیش تعریف شده عمل کنند. در این وضعیت، ایجاب از یک عمل خلاقانه و فردی، به پذیرش قالب‌های الزام‌آور عمومی فروکاسته می‌شود. این تحول، از منظر نظریه ایجاب باز، نشان می‌دهد که ایجاب می‌تواند ظاهراً باز و اختیاری باشد، اما در واقع، تنها انتخاب میان چند قالب محدود از پیش تعیین شده را فراهم آورد (Jegadeesh, 1993, 6).

۸- تحلیل تطبیقی با حقوق ایران

۸-۱- جایگاه نهاد تبدیل تعهد در قانون مدنی ایران

قانون مدنی در مبحث سقوط تعهدات، نهاد تبدیل تعهد را به عنوان یکی از اسباب زوال تعهد پیش‌بینی کرده است. از مفاد ماده ۲۹۲ قانون مدنی به وضوح استنباط می‌شود که اثر تبدیل تعهد، سقوط تعهد پیشین و ایجاد تعهدی مستقل به جای آن است؛ به گونه‌ای که تعهد جدید، نه اصلاح و نه ادامه تعهد سابق، بلکه رابطه دینی تازه‌ای با مبنای حقوقی مستقل محسوب می‌شود. این تحلیل دقیقاً با سازوکاری که در ورود نهاد طرف واسطه تسویه مشاهده می‌شود، انطباق دارد؛ زیرا در آن ساختار نیز، تعهد دوجانبه اولیه زائل شده و دو تعهد جدید و مستقل جایگزین آن می‌شود.

۸-۲- سقوط تعهد سابق و استقلال تعهد جدید

مطابق ماده ۲۹۳ قانون مدنی: «در تبدیل تعهد، تعهد سابق ساقط می‌شود». این حکم، یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های تبدیل تعهد را بیان می‌کند. اثر حقوقی این نهاد، سقوط کامل تعهد پیشین است، به نحوی که دیگر هیچ‌یک از آثار، تضمین‌ها و اوصاف آن تعهد به تعهد جدید سرایت نمی‌کند، مگر آن که به صراحت مورد تراضی قرار گرفته باشد. در سازوکار نهاد طرف واسطه تسویه نیز، دقیقاً همین منطق حاکم است. با جانشینی نهاد واسطه، قرارداد اولیه میان دو شخص معامله‌گر

به طور کامل زائل می شود و هیچ رابطه حقوقی مستقیمی میان آن دو باقی نمی ماند. تعهدات جدید، صرفاً میان هریک از اشخاص و نهاد واسط شکل می گیرند و از حیث حقوقی، مستقل از تعهد اولیه محسوب می شوند.

۸-۳- تبدیل تعهد از طریق جانشینی شخص ثالث

یکی از مصادیق صریح تبدیل تعهد در قانون مدنی، حالتی است که شخص ثالثی با رضایت متعهدله، عهده دار ایفای تعهد می شود. این وضعیت که در بند دوم ماده ۲۹۲ پیش بینی شده، از حیث ساختار حقوقی، نزدیک ترین نمونه به جایگاه نهاد طرف واسط تسویه است. در این حالت شخص ثالث، قائم مقام متعهد پیشین می شود؛ تعهد قبلی ساقط می گردد؛ و رابطه دینی جدیدی میان متعهدله و شخص ثالث شکل می گیرد. در ساختار تسویه متمرکز نیز، نهاد واسط با پذیرش ایفای تعهدات طرفین، در جایگاه متعهد و متعهدله جدید قرار می گیرد و اشخاص معامله گر، دیگر در برابر یکدیگر تعهدی ندارند.

۸-۴- قصد انشایی و ارادی بودن تبدیل تعهد

از مجموع ماده های مربوط به تبدیل تعهد و نیز شرایط اساسی صحت معاملات، چنین استنباط می شود که تحقق تبدیل تعهد، اصولاً منوط به قصد انشایی طرفین بر سقوط تعهد پیشین و ایجاد تعهد جدید است. بدون این قصد، تغییر ایجاد شده صرفاً در حد تبدیل موضوع یا اصلاح تعهد باقی می ماند. در نهاد طرف واسط تسویه، این قصد انشایی نه به صورت موردی، بلکه به صورت پیشینی و نهادی تحقق می یابد؛ بدین معنا که اشخاص با عضویت در نهاد واسط و پذیرش مقررات آن، از پیش رضایت خود را نسبت به سقوط تعهدات دوجانبه و ایجاد تعهدات جدید اعلام می کنند. از منظر حقوق مدنی، این امر با اصل حاکمیت اراده و تراضی پیشینی کاملاً سازگار است.

۸-۵- استقلال تعهدات جدید و عدم سرایت ایرادات

مطابق ماده ۲۹۴ قانون مدنی، آثار و تضمین‌های تعهد سابق، اصولاً به تعهد جدید منتقل نمی‌شود مگر آن که خلاف آن شرط شده باشد. این قاعده، اصل استقلال کامل تعهد جدید را تثبیت می‌کند. در ساختار نهاد طرف واسطه تسویه نیز، تعهد نهاد واسطه در برابر هریک از اشخاص، مستقل از ایفای تعهد شخص دیگر است. بدین ترتیب، ناتوانی یکی از اشخاص در ایفای تعهد خود، تأثیری بر الزام نهاد واسطه نسبت به طرف مقابل ندارد؛ امری که دقیقاً با منطق استقلال تعهد جدید در تبدیل تعهد منطبق است.

۸-۶- مقایسه نظریه‌ها

یکی از معیارهای اساسی در ارزیابی نظریه‌های ناظر بر تبیین جایگاه حقوقی نهاد طرف واسطه تسویه، زمان ورود این نهاد به رابطه قراردادی و تأثیر آن بر سرنوشت تعهد اولیه میان طرفین معامله است. از این منظر، نظریه «تبدیل تعهد» و نظریه «ایجاب باز» به دو تحلیل کاملاً متمایز منتهی می‌شوند که تفاوت آن‌ها، صرفاً شکلی یا اصطلاحی نیست، بلکه به بنیان‌های ماهوی حقوق تعهدات بازمی‌گردد.

در مقابل، نظریه ایجاب باز، ورود نهاد طرف واسطه تسویه را در مرحله پیشاقراردادی و هم‌زمان با فرایند تحقق عقد تحلیل می‌کند. بر اساس این نظریه، پیشنهادهای معاملاتی اشخاص در بازار، واجد ماهیت «ایجاب باز» هستند؛ بدین معنا که این ایجاب‌ها، به‌خودی‌خود منتهی به ایجاد تعهد الزام‌آور دوجانبه میان خریدار و فروشنده نمی‌شوند، بلکه تحقق عقد نهایی منوط به پذیرش و مداخله نهاد طرف معامله مرکزی است. در این چهارچوب، نهاد طرف واسطه تسویه از ابتدا به‌عنوان طرف واقعی قرارداد تلقی می‌شود و با پذیرش ایجاب‌های متقابل، دو عقد مستقل میان خود و هریک از اشخاص منعقد می‌سازد. نتیجه آن است که اساساً هیچ‌گاه تعهد مستقری میان خریدار و فروشنده اولیه شکل نمی‌گیرد تا سخن از سقوط یا تبدیل آن به میان آید. بدین ترتیب، نهاد طرف معامله مرکزی نه جانشین تعهدی پیشین، بلکه عنصر مؤسس رابطه قراردادی از آغاز محسوب می‌شود.

بر این مبنا، سرنوشت تعهد اولیه به‌گونه‌ای بنیادین با نظریه تبدیل تعهد متفاوت است. در نظریه

ایجاب باز، تعهد دوجانبه اولیه اصولاً به مرحله نفوذ و الزام‌آوری وارد نمی‌شود و در نتیجه، مفاهیمی همچون سقوط تعهد یا استقلال تعهد جدید، موضوعیت خود را از دست می‌دهند.

۹- جایگاه شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه در معاملات

شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه در معاملات در ساختار معاملات بازار سرمایه ایران صرفاً یک نهاد اداری یا ثبت‌کننده ساده نیست، بلکه یکی از ارکان اساسی تضمین کارکرد صحیح بازار و کاهش ریسک‌های معاملاتی محسوب می‌شود. در بازارهای سنتی، اجرای تعهدات ناشی از معامله، شامل انتقال وجه و مالکیت، مستقیماً بر عهده طرفین بود که این امر ریسک نکول را افزایش داده و فرایند تسویه را پرهزینه و کند می‌کرد. با ظهور نهادهایی مانند اتاق پایاپای و معامله‌گر مرکزی، پس از انعقاد معامله نهادی واسطه در برابر هریک از طرفین قرار می‌گیرد و تعهدات آنان را تجمیع می‌کند (حسین‌زاده و علائی، ۱۴۰۱، ۸).

در بازار سرمایه ایران نیز پس از انجام معامله در بورس، اطلاعات آن به سمات ارسال می‌شود و تسویه معاملات در بستر نهادی و متمرکز صورت می‌گیرد. در نتیجه، اگرچه معامله میان خریدار و فروشنده منعقد می‌شود، اجرای تعهدات ناشی از آن^۵ از طریق سمات انجام می‌شود. انتقال مالکیت نیز نه از طریق قبض فیزیکی، بلکه با ثبت الکترونیکی اوراق در حساب خریدار نزد شرکت سپرده‌گذاری مرکزی تحقق می‌یابد. از منظر حقوقی، قرارداد مستقلی میان سمات و طرفین معامله منعقد نمی‌شود؛ بلکه ورود به بازار بورس به منزله پذیرش ضمنی قواعد تسویه شبکه‌ای و نقش سمات است؛ بنابراین، سمات نه قائم‌مقام طرفین معامله، بلکه نهادی است که بر اساس مقررات بازار سرمایه، اجرای تعهدات را سازمان‌دهی می‌کند.

۵- شامل انتقال اوراق بهادار و تسویه وجوه

۱۰- راهکارهای رفع تعارض با اصل نسبی بودن قراردادها

اصل نسبی بودن قراردادها، به عنوان یکی از مبانی کلاسیک حقوق قراردادها، اقتضاء دارد که آثار عقد، اصولاً محدود به طرفین آن باشد و قرارداد نتواند بدون دخالت اراده، برای اشخاص ثالث حق یا تکلیف ایجاد کند. با این حال، تحولات مربوط به ایجاب باز، شروط عمومی قرارداد و استانداردسازی تعهدات، این اصل را در معرض چالش قرار داده و در مواردی، آن را به طور غیرمستقیم تضعیف کرده است. از این رو، پرسش اساسی آن است که چگونه می توان میان ضرورت های عملی تنظیم گری و حفظ بنیان های نظری اصل نسبی بودن قراردادها، تعادلی قابل دفاع برقرار کرد؟

۱-۱۰- بازتعریف نقش اراده در ایجاد اثر نسبت به ثالث

اعتبار تعهد قراردادی، نه صرفاً از صورت اعلام اراده، بلکه از جایگاه آن در نظم حقوقی و اجتماعی ناشی می شود. در همین چهارچوب، هرگاه اثر قرارداد به شخص ثالث سرایت می کند، باید احراز شود که این سرایت، یا مبتنی بر اراده مستقیم یا ضمنی ثالث است، یا دست کم در چهارچوبی رخ می دهد که امکان رد و عدم پذیرش برای او محفوظ مانده باشد. این رویکرد، به ویژه در تحلیل شرط به نفع ثالث و شرط نتیجه، راه حلی میانه ارائه می دهد. ایجاد حق برای ثالث، امری قهری و تحمیلی تلقی نمی شود، بلکه نهادی تبعی است که بقای آن، به عدم رد از سوی ذینفع وابسته است. بدین ترتیب، اصل نسبی بودن قراردادها نه نفی، بلکه بازخوانی و تعدیل می شود.

۱۰-۲- استفاده از ظرفیت ماده ۱۰ قانون مدنی در پرتو اصل نسبی بودن

ماده ۱۰ قانون مدنی، با شناسایی اصل آزادی قراردادها، امکان تنظیم روابط قراردادی خارج از قالب های معین قانونی را فراهم کرده است؛ اما این آزادی، مطلق و رها از قیود بنیادین حقوق قراردادها نیست. یکی از مهم ترین این قیود، اصل نسبی بودن قراردادها است. در این چهارچوب، می توان از ماده ۱۰ قانون مدنی به عنوان ابزاری برای تنظیم دقیق حدود اثر قرارداد نسبت به ثالث استفاده کرد؛ بدین معنا که

طرفین می‌توانند اثر قرارداد را صریحاً به خود محدود کنند یا در صورت پیش‌بینی نفع برای ثالث، حدود، زمان و امکان رد آن را مشخص سازند. چنین رویکردی، نه تنها با حاکمیت اراده تعارضی ندارد، بلکه آن را از سطحی صوری به سطحی مسئولانه و قابل انتساب ارتقاء می‌دهد.

۱۰-۳- تفکیک میان سرایت اثر و تحمیل تعهد

یکی از راهکارهای نظری مهم برای رفع تعارض با اصل نسبی بودن قراردادهای، تفکیک میان ایجاد حق برای ثالث و تحمیل تعهد بر او است. حتی در نظام‌هایی که سرایت آثار قرارداد به اشخاص ثالث پذیرفته شده است، تحمیل تعهد بدون رضایت، همچنان ناموجه تلقی می‌شود. بر این اساس، می‌توان پذیرفت که قرارداد ممکن است در وضعیت حقوقی ثالث تأثیر غیرمستقیم بگذارد؛ اما نمی‌تواند او را ملزم سازد، مگر آن که اراده‌اش به‌نحوی معتبر احراز شود.

۱۰-۴- نقش تفسیر مضیق در مواجهه با شروط استاندارد و الحاقی

یکی از مهم‌ترین ابزارهای عملی برای صیانت از اصل نسبی بودن قراردادهای، تفسیر مضیق شروطی است که اثر آن‌ها به اشخاص ثالث سرایت می‌کند؛ به‌ویژه در قراردادهای مبتنی بر ایجاب باز و شروط عمومی. با توجه به آن که در این‌گونه قراردادهای، اراده مخاطب اغلب در شرایط نابرابر و با آگاهی محدود شکل می‌گیرد، توسعه آثار قرارداد به ثالث، بدون تصریح روشن و قابل انتساب، با مبانی عدالت قراردادی سازگار نخواهد بود. از این‌رو، هرگونه تردید در شمول شرط نسبت به ثالث، باید به نفع حفظ اصل نسبی بودن قراردادهای تفسیر شود.

۱۰-۵- آثار و پیامدهای حقوقی مبانی نظری ورود نهاد طرف معامله مرکزی

پذیرش هریک از مبانی نظری مطرح در توجیه ورود نهاد طرف معامله مرکزی به روابط معاملاتی، خواه مبتنی بر نظریه تبدیل تعهد در نظام حقوقی اروپا و خواه مبتنی بر نظریه ایجاب باز در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، آثار و پیامدهای حقوقی عمیق و متفاوتی را به دنبال دارد که دامنه آن صرفاً به

تبیین ماهیت قراردادی این نهاد محدود نمی‌شود، بلکه مستقیماً بر حدود مسئولیت اشخاص، سرنوشت تضمین‌ها، توزیع ریسک اعتباری و نحوه تسویه تعهدات اثر می‌گذارد. بررسی این پیامدها نه تنها تمایز بنیادین این دو رویکرد را آشکار می‌سازد، بلکه چالش‌های نظری و عملی نظام حقوقی ایران را در مواجهه با این نهاد نوپدید نیز برجسته می‌کند.

نتیجه

بررسی جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در پرتو اصل نسبی بودن قراردادهای نشان می‌دهد که تحولات ساختاری در بازارهای مالی و گسترش معاملات فرامرزی، موجب طرح چالش‌های تازه‌ای در برابر مبانی سنتی حقوق قراردادهای شده است. اصل نسبی بودن قراردادهای که از دیرباز به عنوان یکی از قواعد بنیادین حقوق تعهدات شناخته می‌شود، اقتضاء دارد آثار قرارداد محدود به طرفین آن باشد و اشخاص ثالث، اصولاً خارج از قلمرو آثار عقد قرار گیرند. با این حال، تحولات عملی در نظام‌های اقتصادی و حقوقی معاصر نشان می‌دهند که کارکردهای نوین بازارهای مالی و ضرورت مدیریت ریسک‌های ناشی از معاملات گسترده، زمینه‌ساز ظهور نهادهایی شده است که حضور اشخاص ثالث را در ساختار قرارداد اجتناب‌ناپذیر ساخته‌اند.

در این میان، نهاد طرف معامله مرکزی به عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای نهادی در فرایند تسویه و پایاپای معاملات، نقش اساسی در تضمین اجرای تعهدات، کاهش ریسک نکول و افزایش شفافیت در روابط معاملاتی ایفاء می‌کند. این نهاد از طریق تمرکز تعهدات قراردادی و بهره‌گیری از سازوکارهایی نظیر تهاتر و خالص‌سازی تعهدات، امکان مدیریت مؤثرتر روابط قراردادی را فراهم می‌آورد و در نتیجه به افزایش کارایی و امنیت معاملات، به‌ویژه در معاملات فرامرزی، کمک می‌کند. در واقع، تمرکز تعهدات در چنین نهادی می‌تواند موجب کاهش حجم تعهدات باقی‌مانده در نظام معاملاتی و افزایش اطمینان نسبت به اجرای قراردادهای شود.

مطالعه تطبیقی حقوق ایران با نظام‌های حقوقی اروپا و ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که در

این نظام‌ها، با استفاده از سازوکارهایی نظیر تبدیل تعهد، ایجاب باز و پذیرش نقش نهادی واسطه‌ها، زمینه برای حضور مؤثرتر اشخاص ثالث در روابط قراردادی فراهم شده است. در این چهارچوب، اصل نسبی بودن قراردادها هم چنان به عنوان نقطه آغاز تحلیل حقوقی باقی مانده، اما کارکرد آن با ملاحظات تنظیم‌گری و الزامات کارکردی بازارهای مالی تعدیل شده است. به بیان دیگر، در این نظام‌ها تلاش شده است میان حفظ مبانی نظری حقوق قراردادهای و تأمین کارایی عملی معاملات تعادل برقرار گردد. در مقابل، در حقوق ایران هرچند اصل نسبی بودن قراردادها هم چنان جایگاه مهمی در تحلیل روابط تعهدی دارد، اما تجربه نهادهایی همچون شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه در معاملات نشان می‌دهند که در عمل، سازوکارهای نهادی مشابه طرف معامله مرکزی در حال ایفای نقش در فرایند تسویه معاملات هستند. این امر نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران نیز ناگزیر از مواجهه با اقتضائات جدید بازارهای مالی و پذیرش برخی سازوکارهای نهادی در چهارچوب قواعد حقوقی موجود است.

بر این اساس، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش آن است که نهاد طرف معامله مرکزی لزوماً به معنای نقض کامل اصل نسبی بودن قراردادها نیست، بلکه می‌توان آن را در قالب سازوکارهای حقوقی مناسب و در پرتو تفسیر منعطف از این اصل، با نظام حقوق قراردادهای سازگار ساخت. در واقع، آن چه اهمیت دارد ایجاد چهارچوبی حقوقی است که ضمن حفظ بنیان‌های نظری حقوق قراردادهای، امکان بهره‌گیری از کارکردهای اقتصادی و عملی این نهاد را نیز فراهم سازد.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که نهاد طرف معامله مرکزی، در صورت پیش‌بینی مقررات روشن و منسجم، می‌تواند به ابزاری مؤثر برای افزایش کارایی، کاهش ریسک و ارتقای شفافیت در معاملات، به‌ویژه معاملات فرامرزی، تبدیل شود. از این رو، توجه به تجربه نظام‌های حقوقی پیشرو و تلاش برای تنظیم حقوقی دقیق این نهاد در حقوق ایران، می‌تواند گامی مهم در جهت توسعه سازوکارهای حقوقی متناسب با تحولات بازارهای مالی و بین‌المللی باشد. بررسی مقررات بازار

سرمایه ایران نشان می‌دهد که نهاد پایاپای و سازوکارهای مرتبط با تسویه و تضمین ایفای تعهدات، دارای مبنای قانونی و مقرراتی روشن بوده و از طریق انتقال ریسک نکول به سطح نهادی، نقش مهمی در ثبات و اعتمادپذیری بازار ایفاء می‌کنند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- حسین‌زاده، جواد و علائی، صابر، ۱۴۰۰، ماهیت و کارکرد حقوقی شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه (سمات)، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۹۴.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۲، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۴، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.

لاتین

- Bliss, R. R. , & Papathanassiou, C. , 2006. Derivatives clearing, central counterparties and novation: The economic implications. European Central Bank.
- Cont, R. , & Kokholm, T. , 2014, Central clearing of OTC derivatives: Bilateral vs. multilateral netting. Statistics & Risk Modeling, 31 (1).

- Douady, R. , Goulet, C. , & Pradier, P. -C. (Eds.) , 2017, Financial regulation in the EU: From resilience to growth. Springer.
- Jegadeesh, N. , Weinstein, M. , & Welch, I. , 1993, An empirical investigation of IPO returns and subsequent equity offerings. Journal of Financial Economics, 34 (2).
- Katz, A. , 1990, The strategic structure of offer and acceptance: Game theory and the law of contract formation. Michigan Law Review, 89.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.27- Spring 2026

Burden of Proof and Admissibility and of Evidence in International Commercial Arbitration

Homayoun Mafi, Maedeh Asgharzadeh

Analysis the Practice of Determining the Jurisdiction of the International Criminal Court to Adjudicate Forced Marriage

Mohammad Hossein Ramezani Ghavamabadi, Pouria Ebrahimzadeh

Legal Rethinking of the Use of Artificial Intelligence for the Enforcement of Punishment

Amirreza Mahmoudi, Anusha Zafari Kore Tash

Federative Rights in Football: Approaches of the Legal Systems of Iran, France, England, Argentina, Brazil, Spain and Colombia

Behnam Noorzadeh

Conflict of the Regulation of the Third Article of the Mandatory Formal Registration of Immovable Properties with Laws and Legal Principles

Akbar Iman Poor, Sahand Nejadi Ijadkar

Criminal Personality and Its Relationship with Effective Punishment

Maryam Bahmai, Mostafa Karamipour

Challenges and Obstacles to Interpreting Contracts in Iranian Law

Farzin Yazdan Panah, Mohammadreza Nasiri

Measures to Prevent Financial Corruption in the Banking System

Alireza Deraei, Sayyed Ebrahim Mortazavi, Amirhasan Abolhasani

Divorce at the Request of the Woman in the Iranian Legal System

Mohammad Ahmadi, Helma Sadat Zorrieh Kermanshahi

Assessing the Criminal Nature of Online Lotteries in Iranian Law

Mohammadhossein Hajeb, Zahra Rabbani, Roya Asiaei

Mutual Sale Contract in the Iranian Legal System

Sadegh Mohebbi, Mohammadali Jahani

Features and Characteristics of Cybercrimes in the Iranian Criminal System

Seyedeh Elaheh Babonaki

Studying the Right to Employment of Women in International Law

Habibolah Abdollah Poor, Sama Khodayari

The Effectiveness of Security and Educational Measures in the Resocialization of Juvenile Delinquents; A Case Study of

Shahid Fahmideh Judicial Complex

Leila Ahadi

Retaliation in the Quran and its Place in Islamic Penal Policy

Rojin Masoudi, Jamal Rezaei Hossein Abadi

a Legal Analysis of the Regulatory Structure of the Unorganized Monetary Market in Iran: from Conceptual Ambiguities to

Legislative and Executive Challenges

Ali Babaei

The Impact of Independent International Institutions on the Effectiveness of Sanctions in International Trade Law

Elahe Ghorban Karimi

Based on the Best Interests of the Child; an Analysis of Custody with a Legal, Jurisprudential and Psychological Approach to

Identifying Legislative Gaps

Mona Komeyli

Human Rights-Based Rehabilitation and Its Limitations in the Iranian Penal System

Amin Reza Bahar Falamarzi

an Analysis of Strict Civil Liability in Chemical Industry Accidents; a Case Study of Iranian Methanol Production Units

Mohammad Jokar, Sasan Vazin Pour

Pathology of Lethal Punishment in Iranian Criminal Law

Mohammadreza Rezaei

Implementing Regulations on Land Nationalization, Especially Endowment Lands, with Emphasis on Judicial Practice

Esmail Chogani

International Criminal Policy Against Genocide: A Comparative Analysis in International Criminal Tribunals

Ali Hadian Haghighi, Saber Sayyari Zohan

Criminological Analysis of Kolbari in the Border Areas of Iran and its Comparison with the Kalba

Morteza Hashem Pour

Legal Challenges and Harms of Unauthorized Accredited Institutions in the Iranian Monetary System

Amin Amini Nezhad

The Impact of Prefrontal Cortex Dysfunction on Criminal Responsibility in the Crime of Intentional Murder

Hamid Ghiasi, Mehdi Shaban Zadeh

Artificial Intelligence and the Right to a Fair Trial in Light of the Iranian Constitution

Pouria Zhoulideh

Impact of Government Expenditure and Debt on Stock Market Growth in Iran

Razieh Hojjati Nezhad

the Position of the Central Counterparty Institution and Its Impact on the Principle of Privity of Contracts in Cross Border

Transactions in the Legal Systems of Iran, Europe and the United States of America

Arefeh Ghasem Zadeh Dehabadi

Strategies to Combat and Deal with Cybercrime

Ahmad Padidar